



ماهیت حقوقی قراردادهای جدید نفتی ایران (IPC) از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق ایران *



یوسف بهدادی نیا** - دکتر سید یاسر ضیایی***

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

قراردادهای نفتی ایران (IPC) چندی است در قراردادهای نفتی مورد بحث قرار گرفته و ابهامات بی‌شماری را در خصوص ماهیت حقوقی آنها با توجه به نوع قرارداد و شرط مالکیت، برای حقوقدانان ایجاد کرده است. عده‌ای معتقدند این قراردادها بیع متقابل هستند، در حالی که از منظر ماهوی به دلیل عدم رعایت شروط قانونی بیع، نظیر عدم وجود عین خارجی، موضوع قرارداد، طراحی و ساخت در زمان انعقاد عقد نمی‌توان چنین فرضی را پذیرفت. پرسش محوری این است که «چرا نمی‌توانیم قراردادهای IPC را در یکی از نهادهای حقوقی مانند بیع، معاوضه، جعاله و اجاره قرار داده و ماهیت داخلی در نظر بگیریم یا اینکه صرفاً ماهیت بین‌المللی بدهیم؟» نتیجه کلی مقاله که با اتخاذ روش تحلیلی و تطبیقی بدست آمده، نشان می‌دهد که سه دیدگاه در مورد ماهیت قراردادهای IPC مطرح می‌گردد، ۱- قراردادهای اری و تحت نظر قوانین و مقررات داخلی کارفرما یا همان دولت میزبان ۲- ماهیتی خصوصی براساس ماده ۱۰ قانون مدنی و در آخر، خصیصه‌ای بین‌المللی با نگرشی فراملی، که هر کدام توجیحات قانع‌کننده‌ای برای خود دارند. از منظر حقوق داخلی نیز این‌گونه قراردادها خصوصیات ویژه‌ی خود را دارند و در مقام انطباق با سایر قراردادهای معین در قانون مدنی، وجوه اشتراکی و افتراقی با نهادهای حقوقی مانند بیع، معاوضه، جعاله و اجاره دارند، اما هیچ‌یک از این نهادها نیستند. از این منظر هدف پژوهش، تبیین ماهیت حقوقی این‌گونه قراردادها از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل می‌باشد.

کلیدواژگان: قراردادهای نفتی، قراردادهای IPC، بیع متقابل، مشارکت، نظریه‌های حاکم

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری یوسف بهدادی نیا با عنوان «ارزیابی و تحلیل ماهیت حقوقی قراردادهای IPC از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر قراردادهای نفتی ایران» با راهنمایی دکتر سید یاسر ضیایی است.

** دانشجوی دکتری گروه حقوق بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

*** نویسنده مسئول، دانشیار حقوق بین‌الملل دانشگاه قم، ایمیل: yaserziaee@qom.ac.ir

مقدمه

در ابعاد مختلف مساله می‌توان این‌گونه بیان نمود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تمامی قراردادهای نفتی به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ دی ماه ۱۳۵۸، که مغایر با قانون ملی‌شدن صنعت نفت در ایران تشخیص داده شود، کان‌لم‌یکن تلقی می‌گردد. ملاحظه می‌شود که روح حاکم بر قانون ملی‌شدن صنعت نفت در زمان مصدق و پس از انقلاب اسلامی، چیزی جز خلع ید از شرکت‌های نفتی خارجی و سپردن صنعت نفت کشور از اکتشاف تا تولید بدست متخصصان، کارشناسان و مدیران ایرانی نبوده است. بنا به دلایل مختلف از جمله کمبود سرمایه، ضعف مدیریت و نیاز به فناوری‌های پیشرفته، حضور شرکت‌های نفتی خارجی احساس شد و قراردادهای بیع متقابل طراحی گردید، تا زمینه حضور آنها فراهم گردد. در نتیجه زمینه‌های قانونی قراردادهای بیع متقابل در بند ح تبصره ۲۹ قانون برنامه اول توسعه مصوب ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ فراهم گردید و نخستین بار در قانون بودجه سال ۱۳۷۲ مصوب ۱۲ بهمن ۱۳۷۱ از مجوزهای مربوطه استفاده شد و در قانون بودجه سال ۱۳۷۳ نیز به شرکت ملی نفت اجازه انعقاد قراردادهای بیع متقابل داده گردید.

در بیان موضوع مقاله می‌توان گفت که ماهیت قراردادهای بیع متقابل با اعتراضات جدی از طرف مدافعان ارزش‌های انقلاب اسلامی مواجه نگردید، زیرا شرکت‌های نفتی خارجی متعهد می‌شدند که عملیات تعریف‌شده‌ای را با مبلغ معین و ظرف مدت‌زمان معین انجام دهند و سپس میدان نفتی یا گازی موضوع قرارداد را ترک نموده و هزینه‌های خود را طی اقساط معین از محل تولید همان میدان دریافت کنند. با وجود این، علی‌رغم نقدهای جدی به بیع متقابل (درخشان، ۱۳۸۵: ۱۹)؛ (Derakhshan, 2013: 19). به تدریج نسل‌های جدیدی از قراردادهای بیع متقابل به صورت محرمانه طراحی و به اجرا گذاشته شد که زمینه را برای تمدید مدت قرارداد و تعدیل سقف هزینه‌ها فراهم می‌ساخت؛ اضمن آنکه قراردادهای همزمان اکتشاف و توسعه نیز امکان‌پذیر شد. بدین ترتیب، به آرامی ذهنیت بسیاری از مسئولین برای پذیرش قراردادهای نفتی از نوع قراردادهای قبل از انقلاب اسلامی آماده شد و سرانجام قرارداد نفتی ایران (IPC) مطرح گردید. سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که چرا نمی‌توانیم قراردادهای IPC را در یکی از

^۱. با توجه به شرح کار و تعهدات شرکت بین‌المللی نفتی (IOC) مدت قرارداد در نسل اول؛ ۱۷ سال است که معمولاً بین ۳ تا ۵ سال از تاریخ تنفیذ قرارداد و مدت بازپرداخت هزینه‌ها نیز حداکثر ۱۲ سال می‌باشد. نسل دوم؛ ۲۵ سال است که ۴ سال برای مرحله اکتشاف، ۲ سال برای مرحله توصیف، ۴ سال برای مرحله توسعه و ۱۵ سال برای مرحله بازپرداخت می‌باشد. نسل سوم؛ مدت انجام عملیات توسعه حدود ۵ سال و کل مدت قرارداد حدود ۱۵ سال منظور می‌گردد. (ابراهیمی و شیرجیان، ۱۳۹۳: ۷)؛ (Ebrahimi and Shirjijan, 2014: 7).

^۲. Iran Petroleum Contracts

نهادهای حقوقی مانند بیع، معاوضه، جعاله و اجاره قرار داده و ماهیت داخلی در نظر بگیریم یا اینکه صرفاً ماهیت بین‌المللی بدهیم؟» فرضیه مربوط به سوال اصلی این است که مشارکت بخش خصوصی تا حدود زیادی بستگی به مبانی حقوقی حاکم بر قراردادهای IPC و تعیین قلمرو آنها در قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی و مشابهت آنها در حقوق ملی دارد. در جواب باید گفت: تعیین قانون حاکم بر مواردی همچون نحوه اجرای قراردادها، مالکیت بخش دولتی، نظام مالیاتی، نقل و انتقالات مالی و همچنین سود حاصل از انجام پروژه تأثیر می‌گذارد. لذا، ایجاد عوامل سرمایه‌گذاری خارجی، بسته به شرایط کشور میزبان بوده و حجم و کیفیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تعیین می‌نماید (Edgar Manyuchi, 2016: 60). بنابراین برای طراحی چارچوب حقوقی مناسب در پروژه‌های IPC مدل خاص جهانی ارائه نشده و نسخه قراردادی مشابهی برای آن وجود ندارد. در نتیجه ابزارها و روش‌های حقوقی مورد استفاده، متناسب با سیستم حقوقی کشور مربوطه انتخاب می‌شوند (فرشادفر، ۱۳۹۲: ۴۴)؛ (Farshadfar, 2013: 44). نوع پژوهش طی این مقاله، تحلیلی و تطبیقی می‌باشد که به تبیین ماهیت قراردادهای IPC از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل می‌پردازد تا نتایج آن باعث رفع ابهامات از این نوع از قراردادها گردد.

۱- پیشینه پژوهش

درباره موضوع قراردادهای نفتی بخصوص قراردادهای IPC تحقیقات خوبی صورت گرفته، ولی بدلیل اینکه نوعی ابتکار از طرف وزارت نفت بوده تا هم ایرادات قراردادهای نوع سوم را برطرف نموده و هم مشوقی برای شرکت‌های خارجی فراهم نماید تا شرایط تحریمی را دور زده و ریسک سرمایه‌گذاری را بپذیرند، لذا بررسی این قراردادها از نگاه حقوقی کمتر مورد نقد واقع شده یا به حاشیه رفته است. در این مقاله سعی شده با تطبیق و مقایسه قراردادهای IPC با حقوق داخلی، شبهاتی که در مقایسه‌ی ماهیت قراردادهای IPC در قوانین ایران با نهادهای حقوقی همچون بیع، معاوضه، جعاله و اجاره بوجود آمده را تبیین نماید؛ هر چند در آخر بیان می‌گردد که در حقیقت هیچ یک از این تعاریف حقوقی نیست. ابراهیمی و جعفری (۱۳۹۷) در مقاله «قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی نگاهی بر ماهیت، احکام و ویژگی‌ها» به قراردادهای سرمایه‌گذاری خارجی که به قراردادهای دولتی یا قرارداد توسعه اقتصادی نیز معروف هستند، پرداخته‌اند. از نظر ایشان مهم‌ترین ویژگی قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی این است که یک طرف قرارداد، دولت یا شرکت دولتی یا اشخاص حقوق عمومی و طرف دیگر قرارداد، شخص خصوصی خارجی باشد. ایشان با گنجانیدن قراردادهای نفتی در حقوق خصوصی اختیارات بیشتری را برای شرکت‌های خصوصی قائل هستند. اما رویه تاریخی کشور نشان داده که منابع نفتی جزو انفال بوده و باید در اختیار دولت باشد.

داوود منظور و اصغر آقامهدوی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ماهیت قراردادهای بالادستی صنعت نفت از منظر فقه امامیه» تعهد به نتیجه و تسهیم منافع را از ارکان اصلی قراردادهای نفتی می‌دانند. ایشان با تطبیق قراردادهای نفتی با نهادهای جعله، اجاره، مضاربه و مشارکت، نتیجه می‌گیرند که ماهیت هر دو قرارداد خدماتی و مشارکت در تولید با نهاد فقهی جعله خاص، انطباق دارد و قراردادهای بیع متقابل و قراردادهای جدید نفتی ایران IPC را به عنوان قراردادهایی مرکب از یک قرارداد خدمت و یک قرارداد بلندمدت فروش نفت خام می‌پذیرند. اما کماکان این انتقاد مطرح است که قراردادهای بلندمدت شائبه امتیازی بودن قراردادهای تسلط طولانی مدت بیگانگان را مجدداً بر منابع نفتی مطرح می‌کند و ایشان این مورد را پذیرفته‌اند.

نیکبخت فینی و باقری و قربانی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای چارچوب قراردادی بیع متقابل و قراردادهای IPC» بیان می‌کنند که هدف از این قراردادها تولید صیانتی و جذب حداکثری منابع مالی از خارج کشور به پروژه‌های صنعت نفت و گاز کشور می‌باشد و در خصوص حقوق مالکیت و شناخت ذخایر و رژیم مالی، بیان می‌کنند که انتقال مالکیت ذخایر نفت و گاز به پیمانکار صورت نمی‌گیرد اما علیرغم این عدم مالکیت، پیمانکار در IPC قادر به شناخت ذخایر نفت و گاز موضوع قرارداد بوده و بازه زمانی ۲۰ تا ۲۵ سال و شناخت منابع استراتژیک به نوعی باعث تسلط بیگانگان و اعمال نفوذ و انتقال حاکمیت ولو موقت را در پی دارد.

ابراهیمی و زاغری (۱۳۹۹) در مقاله «انعطاف‌پذیری مالکیت منابع نفتی در فقه اسلامی» بیان می‌کند که مالکیت منابع نفتی در اسلام قرن‌ها مورد بحث بوده و ۴ نظریه در مورد مالکیت و بهره‌برداری منابع طبیعی وجود دارد که بحث انفال و اشتراک عموم مردم در این منابع از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا انتخاب نوع قرارداد و بحث مالکیت و شکل بهره‌برداری مهم جلوه می‌کند. ایشان تمایل به انعطاف‌پذیری جهت تامین و حفظ منابع طبیعی دارند، لذا دولت‌ها می‌توانند به واگذاری این منابع جهت بهره‌برداری از طریق روشهای قراردادی به غیر بپردازند. ایشان بیشتر به دیدگاه فقهی واگذاری این منابع می‌پردازد و به مقایسه این قراردادها با مفاهیم حقوقی ورود نمی‌کنند و باز بودن دست دولت‌ها به نیابت از ملت را جهت واگذاری منابع طبیعی تایید می‌کنند. همین مسأله از جمله تفاوت‌های این مقاله ارزشمند با این تحقیق حاضر می‌باشد.

۲- چارچوب نظری

با بررسی در قوانین وزارت نفت در دهه نود بهترین شیوه برای جایگزینی قراردادهای بیع متقابل، استفاده از شیوه قراردادهای خدماتی در قالب IPC شناخته گردید. از جمله اختیاراتی که به وزارت نفت تفویض شد در بند «ت» ماده ۳ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۵ هیأت

وزیران آمده، که «جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه میادین هیدروکربوری با اولویت دادن به میادین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده، صورت گیرد.» که بیان می‌کند بدون هیچگونه انتقال مالکیتی، شرکت‌های ایرانی به همراه شرکت‌های بین‌المللی نفتی به اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری میادین نفتی اقدام نمایند. همچنین این مشارکت، مخالفتی با قوانین بالادستی و سایر قوانین برتر نیز نداشته باشد (علی‌دادی، ۱۳۹۴: ۳۴)؛ (Alidadi, 2017: 34).

می‌توان قراردادهای IPC را قرارداد خرید خدمتی دانست که در نزدیک‌ترین موقعیت ممکن به قراردادهای مشارکت^۱ در تولید قرار دارند. امروزه حرکت از قراردادهای مشارکت در تولید به سمت قراردادهای خرید خدمت در میادین نفتی همانند دهه‌های قبل که از قراردادهای امتیازی^۲ به سمت قراردادهای مشارکت در تولید اتفاق افتاد، صورت گرفته، در حالی که جمهوری اسلامی از حدود ۲۵ سال پیش استفاده از قراردادهای بیع متقابل که نوعی از قراردادهای خدماتی می‌باشند را در دستور کار خود قرار داده است. لازم به ذکر است نحوه باز پرداخت در قراردادهای IPC این قراردادها را به بیع متقابل نزدیک کرده است. در تبصره ۲ از ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قراردادهای بیع متقابل در مورد بند «ح» ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۵ هیأت وزیران آمده: «در این گونه قراردادها هزینه مستقیم و غیرمستقیم اکتشافی در قالب قراردادهای منعقد شده، منظور و به همراه هزینه‌های توسعه میدان تجاری کشف شده از محل فروش محصولات تولیدی همان میدان، بازپرداخت خواهد شد.» لذا اصرار بر تبیین قراردادهای IPC از لحاظ قوانین داخلی و بین‌المللی یقیناً بر نحوه اجرای قراردادها، مالکیت بخش دولتی، ریسک خطرپذیری، همچنین درآمدهای حاصل از پروژه تاثیر خواهد داشت. خاطر نشان می‌شود دولت‌ها بدون در نظر گرفتن نوع قراردادها، معمولاً با دو روش متداول یعنی تفسیر موسع قانون اساسی و لغو برخی قوانین عادی و اعطای تسهیلات و امتیازات به سرمایه‌گذاران خارجی و بصره‌بودن این قراردادها توانسته‌اند شرایط ورود سرمایه خارجی و انتقال فناوری را فراهم کنند (Elsan et al., 2019: 57).

۳- تاریخچه قراردادهای نفتی در ایران

مطالعه تاریخ نه چندان دور قراردادهای نفتی در ایران طبق نظر اکثر حقوقدانان و

^۱ در این قرارداد، قسمتی از نفت تولیدی جهت بازیافت هزینه‌های پیمانکاران و بخشی جهت بهره پیمانکاران و مابقی اختصاص به دولت میزبان دارد (Dongkum & Na, 2010: 757).

^۲ این قرارداد شامل پذیره، بهره مالکانه، مالیات بر درآمد و مالیات‌های خاص است (Serova, 2015: 27).

سیاست‌مداران همراه با نوعی تعارض منافع سرمایه‌گذاران نفتی خارجی و منافع دولت‌های میزبان بوده و تمایل قراردادهای امروزی به سمت قراردادهای مشارکت و بیع متقابل و IPC نیز یک سیر قهری را برای طرفین مشخص کرده است. بنابراین، تاریخ قراردادهای نفتی کشور چیزی جز کشمکش دولت با شرکت‌های نفتی خارجی در سهم خواهی طرفین از تولید یا درآمدهای حاصل از تولید میادین نفتی نبوده است و مواردی همچون انتقال فناوری، تربیت نیروی انسانی، رعایت حقوق و منافع ملی در جریان عملیات نفتی، تولید صیانتی و نظایر آن جنبه نمادین و تزئین کننده قراردادهای نفتی بوده است. در «پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت ایران» مورخ ۸ آذرماه ۱۳۲۹ که در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تأیید مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسید، چنین می‌خوانیم که «صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد». بدین ترتیب از شرکت نفت ایران و انگلیس خلع ید شد و سرنوشت صنعت نفت کشور در دست مهندسان و کارشناسان و مدیران ایرانی قرار گرفت. بعد از سقوط دولت مصدق و تصویب قرارداد کنسرسیوم در ۶ آبان ۱۳۳۳، مجدداً پای شرکت‌های نفتی خارجی به میادین نفتی کشور باز شد و فرایند جدیدی از تقابل دولت و شرکت‌های نفتی خارجی که عمدتاً در حول محور سهم خواهی طرفین از عایدات نفتی بود، شکل گرفت. این رویارویی بصورت تصویب قوانین جدید نفتی (قانون نفت مصوب ۷ مردادماه ۱۳۳۶ و قانون نفت مصوب ۸ مردادماه ۱۳۵۳ قبل از انقلاب اسلامی) و طرح قراردادهای خدماتی از سال ۱۳۴۵ و به‌ویژه در چارچوب قانون نفت ۱۳۵۳ ظاهر شد.

۴- نظریه‌های حاکم بر ماهیت قراردادهای نفتی

در بررسی و تحلیل قراردادهای نفتی، نظریات مختلفی وجود دارد که به بررسی این نظریه‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱- بین‌المللی بودن قراردادهای نفتی

نظریه بین‌المللی شدن قراردادهای توسعه اولین بار توسط پروفیسور دوپویی داور منفرد در پرونده تگزاکو و جمهوری عربی لیبی (تاپکو) مطرح گردید. (دوپویی، ۱۳۷۹: ۲۲)؛ (DuPoyee, 2000: 22). طبق این نظریه برخی از قراردادها بستگی به ماهیتشان جنبه بین‌المللی دارند و لذا در حیطه حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند که جانشین قانون کشور طرف قرارداد می‌گردند یا آن را تکمیل می‌کنند. در تعریف این دیدگاه نیز بیان کرده‌اند به دلیل اینکه این گونه قراردادها باعث انتقال سرمایه از کشوری به کشوری دیگر می‌گردد، لذا آنها را باید در حیطه قراردادهای بین‌المللی بگنجانیم (Alshati, 1987: 32).

در این حالت این پرسش مطرح می‌گردد، که چرا کشورهای پیشرفته غربی هنگام بستن

قراردادهای توسعه با سرمایه‌گذاران خارجی نظریه بین‌المللی شدن قرارداد را فقط در زمانی بین‌المللی لحاظ می‌کنند که با کشورهای در حال توسعه منعقد کرده باشند. به نظر می‌رسد این نظریه اساساً نظریه‌ای خودمحمور است؛ دیدگاه آنها دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: اولاً، خارج کردن قرارداد از حیطه قانون کشور طرف قرارداد و جایگزین ساختن حقوق بین‌الملل به عنوان قانون برتر؛ و ثانیاً، بی‌نصیب گذاشتن کشور مقابل از اعمال حاکمیت قوانین داخلی و نهایتاً نفوذ بیشتر کشور سرمایه‌دار بر قرارداد (استناد به قاعده کلی الزام‌آور بودن تعهدات در حقوق بین‌الملل). البته اگر قرارداد متضمن یک شرط داوری باشد که آن را از حیطه صلاحیت محاکم داخلی خارج کند، این شرط می‌تواند به عنوان انتخاب ضمنی حقوق بین‌الملل تلقی گردد. پرواضح است که شرط داوری، در صلاحیت، تاثیرگذار است نه در انتخاب قانون، و دلیل توجیه کننده‌ای که بر عدم اعمال قانون داخلی توسط داوران دلالت کند، وجود ندارد. جانیشینی قانون داخلی وقتی می‌تواند بصورت درست برداشت شود که دیوان داوری مکلف به اعمال حقوق بین‌الملل شده باشد (ویلیام باوت، ۱۳۷۲: ۴۰۷-۴۰۶)؛ (William Bout, 1993: 406-407).

البته این نکته را باید متذکر شد که «در خلال قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، داوری شیوه عمده حل و فصل اختلافات بین‌المللی به شمار می‌آمد» (برزگرزاده، ۱۳۹۸: ۵)؛ (Barzgarzadeh, 2020: 5). و این نشان می‌دهد که عرف و جایگاه داوری، حقوق بین‌الملل را ترجیح می‌داد. بنابراین یک قرارداد نفتی به خاطر جنبه بین‌المللی بودن آن، ماهیتی بین‌المللی و خارج از حیطه مقررات ملی طرف قرارداد قرار می‌گیرد، و طبق قواعد و اصول حقوقی خاصی صورت می‌پذیرد. ضمناً شرکت خارجی و بالطبع دولت متبوعه آن قرارداد را همانند یک عهدنامه بین‌المللی تلقی می‌کند. در این صورت به طور مثال دولت نمی‌تواند به طور یکجانبه قرارداد را فسخ نماید. دیدگاه سومی نیز در این زمینه وجود دارد که راه میانه را برگزیده و بیان می‌کند که پذیرش وصف بین‌المللی بودن قراردادها مانعی برای اعمال قوانین داخلی بمتابعه قانون حاکم بر دعاوی محسوب نمی‌شود و کشور مربوطه می‌تواند در صورت نیاز از قوانین داخلی خود استفاده نماید. (عاکفی و عاکفی، ۱۳۹۸: ۸)؛ (Akefi & Akefi, 2020: 8). به نظر می‌رسد با توجه به اینکه حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل را مشخص می‌کند، لذا یک قرارداد نفتی به دلیل خصیصه بین‌المللی بودن، رنگ بین‌المللی به خود می‌گیرد. اما این خصیصه نمی‌تواند الزامی در بین‌المللی کردن قراردادها ایجاد کند، بلکه این دولت میزبان است که براساس توانایی‌های خود چه در مسائل تکنولوژی و چه در منابع حقوقی، منافع ملی خود را در نظر بگیرد. ممکن است بحث مشوقها در این مسأله دخیل باشد ولی با نگاهی به پیشرفت‌های نفتی کشوری مانند ایران در طول تاریخ و نیز ادغام آنها با یک شیوه حقوقی توانمند، می‌توان منافع ملی را بر منافع شرکت‌های سرمایه‌گذار ترجیح داد.

۲-۴- عمومی بودن قراردادهای نفتی

نگرش دیگر این است که این قراردادها داخلی هستند اما جنبه عمومی دارند. به این معنی که

اگر جزئیات توافق طرفین در سرمایه‌گذاری خارجی مستند به قرارداد نباشد، طبعاً حقوق و تکالیف طرفین صرفاً به موجب مجوزی است که از طرف دولت سرمایه‌پذیر به سرمایه‌گذار خارجی داده شده است. با عقد قرارداد است که حقوق سرمایه‌گذار خارجی در چارچوب حقوق عمومی کشور سرمایه‌پذیر مورد تفسیر، اعمال یا حتی تغییر می‌پذیرد؛ پس لازمه آن بستن قرارداد می‌باشد. ضمناً وجود قرارداد نفتی فی‌نفسه از جهاتی عمل حاکمیتی از طرف کشور مربوطه به حساب می‌آید. در این قاعده، حقوقدانانی همچون، روسو و آندره دولوبادر معتقدند قراردادهای نفتی به دلیل دارا بودن خصیصه‌های عمومی در زمره قراردادهای اداری قرار می‌گیرند. (اخلاقی و صحرانورد، ۱۳۹۱: ۲۵)؛ (Akhlaqi and Sahranvard, 2013: 25). همچنین با استناد به قطعنامه ۱۸۰۳ سازمان ملل موسوم به قطعنامه حاکمیت دائم کشورها بر منابع طبیعی، مصوب مجمع عمومی (۱۹۶۲) هر کشور استحقاق بهره‌برداری آزادانه، مطلق و مستقیم از منابع ثروت خود را دارد (منصوری نراقی، ۱۳۴۹: ۱۳۶)؛ (Mansoori Naraghi, 1971: 136). لذا موضوع قراردادهای نفتی را باید فراتر از قراردادهای IPC و غیره در نظر گرفت به این دلیل که موضوع مالکیت عمومی جامعه پیش می‌آید. براین اساس بود که برخی از دولت‌های نفت‌خیز، اقدام به لغو یکسویه قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی کردند. در جواب باید گفت، ماهیت این نظریه هم با منافع کشورها بالاخص نفتی همخوانی دارد و هم دیدگاه حاکمیتی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل را تثبیت می‌کند که دیدگاه درستی می‌باشد.

۳-۴- خصوصی بودن قراردادهای نفتی

این نظر در دعوی میان شرکت نفت انگلیس و ایران، مورد پذیرش واقع شد. در مورد این قرارداد، دولت انگلیس اظهار کرد قرارداد امتیاز نفت ۱۹۳۳ به تبع شرکت انگلیسی، معاهده‌ای بین دو دولت ایران و انگلیس محسوب می‌گردد. اما دیوان لاهه با این استدلال که دیوان نمی‌تواند بپذیرد که قرارداد امضاء شده میان شرکت نفت انگلیس و دولت ایران دارای خصیصه مضاعف می‌باشد؛ ادعای دولت انگلیس را رد و در مرحله رسیدگی صوری رأی به رد صلاحیت خود داد و پرونده را از دستور کار خارج نمود. (آقایی، ۱۳۹۲: ۸)؛ (Aghaei, 2014: 8). آنچه که از رأی ذکر شده و سایر آراء داوری‌های بین‌المللی همانند داوریهای مصر و لیبی استنباط می‌شود اینکه، قراردادهای نفتی دارای ماهیت خصوصی می‌باشند و کارفرما یا همان طرف دولتی هیچگونه امتیازی نسبت به طرف دوم قرارداد ندارد.

به نظر می‌رسد قراردادهای نفتی را اگر از منظر معیارهای عمل تصدیگریانه دولت‌ها که در کنوانسیون مصونیت دولت و اموال دولتی سازمان ملل متحد مورخ ۲۰۰۴ ذکر شده است (ماهیت معامله و هدف معامله و قانون حاکم بر معامله) در نظر بگیریم، این معامله تصدیگریانه و خصوصی است، در غیر اینصورت (نوع اموال مورد معامله و سودآوری) این معامله حاکمیتی

است. لذا اگر این قراردادها داخلی تلقی شوند واجد هر دو ماهیت خصوصی و عمومی هستند. با این حال این قراردادها می‌توانند بین‌المللی نیز تلقی شوند و از سطح قرارداد داخلی فراتر روند. در اینجا مراجع رسیدگی کننده هستند که بنا به نوع قرارداد و تفسیر از آن و رویکرد خود ممکن است هر یک از این ایده‌ها را مبنا قرار دهند.

۴-۴-ماهیت قراردادهای IPC از منظر حقوق ایران

با عنایت به این که برخی از اوصاف و جنبه‌های قرارداد IPC مبهم می‌باشد، لذا ضرورت دارد که این قرارداد را با عقود مختلف در قانون مدنی ایران مقایسه و بررسی کرد.

۱-۴-۴-بیع

یکی از مشخصات عقد بیع، تملیکی بودن آن است؛ در بیع متقابل تملیک به صورتیکه در بیع مطرح می‌شود انجام نمی‌گیرد و تنها تعهداتی برای طرفین ایجاد می‌شود که در کمیسیون اقتصادی اروپا نیز قرارداد بیع متقابل به عنوان یک قرارداد عهدی مطرح و تایید گردید. ضمناً اگر دو نفر کالایی را با پول مبادله کنند دادگاه جهت حل اختلاف باید آن را خرید و فروش بداند، اگرچه دو طرف آن را «معاوضه» نامیده باشند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۶)؛ (Katozian, 1996: 46). اما در قراردادهای IPC پرداخت نقدی وجود ندارد و برگشت هزینه‌ها و سود، از سود بدست آمده از فروش نفت یا گاز پرداخت خواهد شد همچنین، براساس ماده ۲۳۸ قانون مدنی ایران، بیع عبارت است از «تملیک عین به عوض معلوم»؛ اما در قراردادهای IPC، بحث انتقال تکنولوژی می‌باشد که باعث تمایز آن از بیع که مختص انتقال عین است، می‌گردد. به نظر می‌رسد از تمایزهای دیگر قرارداد IPC با بیع لازم نبودن تطابق ثمن و مبیع می‌باشد اما در قرارداد IPC تولیدات بدست آمده به سرمایه‌دار فروخته می‌شود. لذا نمی‌توان قرارداد IPC را بیع نامید (صابر، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۱)؛ (Saber, 2008: 141-142).

۲-۴-۴-جعاله

به موجب ماده ۵۶۱ قانون مدنی: «جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از این که طرف، معین باشد یا غیر معین» فرق جعاله با اجاره برای بدست آوردن یک سود معین در این است که در اجاره، تعیین و آگاهی به سود و عوض آن شرط است اما در جعاله آگاهی به انجام عمل شرط نیست و این قضیه مورد اتفاق همه فقهاست. در واقع از آنجایی که هدف اصلی از مشروعیت جعاله، انجام اموریست که غالباً مجهول هستند مانند بازگرداندن برده فراری که معمولاً مسافتی که باید طی شود در آن معلوم نیست، از جهالت در عمل به دلیل نیاز موجود، چشم‌پوشی شده است (شهید ثانی، بی تا)؛ (Shahid Thani, Unpublished). جعاله از دید جهالت اجرای عمل، قابلیت تطابق با قراردادهای نفتی را دارد؛ همان‌گونه که گفته شد استخراج نفت از اعماق زمین ریسک‌های فراوانی در رابطه با زمین شناسی دارد، به طوری که ممکن است پیمانکار پس از صرف هزینه‌های سنگین قادر نباشد، به میزان نفتی که از لحاظ

تجاری توجیه‌پذیر باشد، دست یابد. در این حالت از آنجایی که تعهد او از باب تعهد به نتیجه بوده، مستحق دریافت هیچگونه حق‌الزحمه‌ای نخواهد بود. با توجه به مطالبی که طرح گردید، نمی‌توان قرارداد IPC را جعاله نامید. زیرا قراردادهای IPC با خصیصه‌های ویژه خود تشکیل شده و طرفین قرارداد، مشخص و تعهدات و حقوق آنها واضح می‌باشند و ابهاماتی ندارد تا این قراردادها را به جعاله که فراتر از یک التزام ساده و معمولی نیست، تشبیه کنیم.

۳-۴-۱- اجاره

اجاره عقدی است بر پایه تملک منفعت معلوم در برابر عوض معلوم (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق)؛ (Shahid Thani, 1990: 263). فقها در قراردادهایی مانند بهره‌برداری از معادن به دلیل جهالت در عوض، به باطل بودن اجاره در استخراج معادن نظر داده‌اند. لذا منطبق کردن قراردادهای نفتی خدماتی و مشارکت در تولید با عقد اجاره توجیهی ندارد (Manzoor & Mahdavi, 2018: 77-99). هرچند بعضی از حقوقدانان سعی کرده‌اند قرارداد بیع متقابل را با عقد اجاره اشخاص مطابقت دهند؛ اینان بر این نظرند که همه اجزاء عقد اجاره اشخاص در چارچوب قرارداد بیع متقابل نفتی نیز قابل انطباق است. لذا با توجه به آنکه در این قرارداد یک طرف قرارداد یعنی کارفرما، طرف دیگر قرارداد یعنی پیمانکار را جهت انجام تعهداتی در مقابل پرداخت اجرت (حق‌الزحمه) به استخدام در می‌آورد، می‌شود این برداشت را کرد که این قرارداد به لحاظ ماهیت ساختاری تشابهاتی با قرارداد اجاره شخص دارد. البته این قرارداد از نوع عقد اجاره اشخاص با تعهد به نتیجه است، به این معنی که شرط بازگشت هزینه‌های اکتشاف و استخراج و نیز طلب پیمانکار از طرف کارفرما منوط به رسیدن به نتیجه مورد نظر قرارداد می‌باشد. (شیرجیان، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۳۹)؛ (Shirijian, 2017: 138-139). هرچند باید در نظر داشت که اجاره جزو عقود تملیکی است در صورتیکه شرط نتیجه اختصاص به عقد عهدی می‌باشد و آشکار است که در عقد تملیکی، تملیک را نمی‌توان به امر دیگری وابسته کرد، زیرا معلق می‌شود. همین که حق‌الزحمه پیمانکار وابسته به رسیدن به نتیجه باشد، قرارداد از حالت اجاره خارج می‌شود؛ زیرا پیمانکار در اجاره اشخاص از لحظه انعقاد عقد اجاره مالک اجرت می‌شود. با این وجود می‌توان پرداخت اجرت را به بعد از پایان کار مشروط کرد. اما اینکه حق‌الزحمه معلق بر نتیجه باشد در ارکان اجاره وجود ندارد. در حقیقت وابستگی پرداخت اجرت به نتیجه عمل در عقد اجاره شرط تسلیم می‌باشد و اگر بخواهیم این شرط را شرط استحقاق بدانیم، همان عقد جعاله خواهد بود. (Manzoor & Mahdavi, 2018: 87).

به نظر می‌رسد با توجه به وجود قرارداد بلندمدت فروش در قرارداد بیع متقابل و امکان پرداخت حق‌الزحمه پیمانکار از محل نفت تولید شده، چنانچه حصه پیمانکار را به عنوان اجرت در نظر بگیریم، هر دو شرط معین بودن و مقدورالتسلیم بودن در مورد نفت که در اعماق زمین و

درون مخزن قرار دارد محل تردید است، زیرا اول آنکه تعیین میزان دقیق نفت موجود در مخازن تقریباً غیرممکن بوده و تنها به تخمین‌های بسیار متغیر حاصل از تفسیر داده‌های لرزه‌نگاری مبتنی بر روش‌های شبیه‌سازی و مباحث فنی پیچیده اکتفا می‌شود. دوم، حتی در صورت تعیین میزان دقیق نفت موجود در مخزن، باز هم همه آن قابل تسلیم نیست و بسته به ضریب بازیافت و تکنولوژی‌های مورد استفاده و رفتار مخزن در بهترین حالت کمتر از ۵۰ درصد آن قابل بازیافت است. بنابراین اطلاق عقد اجاره به قراردادهای IPC چه در قالب خدماتی و چه مشارکتی صحیح نخواهد بود.

۴-۴-۴- معاوضه

در قوانین اکثر کشورها «معاوضه» مختص مبادله کالا به کالا و بیع ویژه مبادله کالا با پول است. در حقوق ایران تشخیص بیع و معاوضه بستگی به توافق طرفین دارد؛ بدینصورت که اگر بخواهند دو شی را بدون هیچگونه امتیازی با هم مبادله کنند، این توافق تابع قواعد معاوضه است و اگر بخواهند که یکی از دو عوض، مبیع و دیگری بهای آن باشد، قراردادی که منعقد می‌شود بیع است، قانون مدنی در ماده ۴۶۴ تعریف معاوضه را این‌گونه بیان کرده «معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، مالی می‌دهد به عوض مال دیگر که از طرف اخذ می‌کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین، مبیع و دیگری ثمن باشد». با تدقیق در معنای معاوضه، می‌توان بیان کرد که قرارداد IPC از عقود عهدی و با معاوضه تفاوت دارد. چونکه قرارداد IPC تعهداتی را برای طرفین ایجاد می‌کند بدون آنکه مالکیتی را برای طرف مقابل فراهم نماید.

۴-۴-۵- عقد غیرمعین

آنچه که از نظر اکثر نویسندگان حقوقی برداشت می‌شود، این است که در تعیین ماهیت حقوقی یک قرارداد جدید، در ابتدا این قرارداد را با قالب‌های سنتی مذکور در قانون مدنی مانند بیع، اجاره، جعاله و غیره می‌سنجند و در صورت عدم انطباق آن با عقود مذکور، از ماده ۱۰ قانون مدنی کمک می‌گیرند که بیان می‌کند «اشخاص الزام ندارند معاملات خود را به صورت‌های معینی که در قوانین پیش‌بینی شده است، در آورند.» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۹)؛ (Katozian, 1996: 29). به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» منظور از «صریح قانون» پذیرفتن اصل مباح بودن قراردادها است و اشاره به نفی تردید در منع قانونگذار می‌باشد؛ پر واضح است که قرارداد مخالف با روح قانون باطل است (صابر، ۱۳۸۶: ۲۶۹-۲۷۰)؛ (Saber, 2008: 269-270). در نتیجه با توجه به وسعت اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها در حقوق و فقه ایران باید بپذیریم قراردادهایی که در قالب و مدل قرارداد IPC در صنعت نفت و گاز منعقد می‌گردند، از لحاظ عرف حاکم بر قراردادهای نفتی یکی از اشکال قراردادهای پذیرفته شده در ماده قانون مدنی می‌باشند؛ چونکه قرارداد IPC نوعی قرارداد خصوصی میان دو شخص حقیقی و یا حقوقی است که

بر مبنای اصل آزادی و حاکمیت اراده طرفین و عدم مخالفت با موازین قانونی منعقد می‌شود و برای طرفین نافذ و معتبر می‌باشد. به نظر می‌رسد که تطبیق ماده ۱۰ قانون مدنی با قراردادهای IPC با ماهیت ویژه این قرارداد هماهنگ و سازگار باشد؛ چرا که طرفین قرارداد IPC هیچ‌گاه قصد ایجاد عقدی از عقود معین را نداشته‌اند و تنها خواسته‌اند که حقوق و تعهداتی برای طرفین ایجاد کنند و این مفهوم با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادهای نیز مطابق و هماهنگ می‌باشد و با فقه نیز سازگاری دارد. در این صورت این سوال مطرح می‌شود که چنین قراردادی لازم است یا جایز؟ «عقد لازم عقدی است که هیچ‌یک از دو طرف معامله حق فسخ آن را نداشته باشند، مگر در موارد معین» (ماده ۱۸۵). به موجب قاعده مندرج در ماده ۲۱۹ قانون مدنی، که در زبان حقوقی ما به اصالة اللزوم مشهور شده است، همه قراردادهای جز آنچه قانون به جواز آن تصریح کرده، لازم است. با توجه به این نکته و اینکه مطابق مقررات فیدیک^۱ و نیز شرایط عمومی پیمان، طرفین پایبند به قرارداد بوده و تنها در شرایط خاصی حق فسخ یا برهم زدن آن را دارند می‌توان به لازم بودن این قرارداد نظر داد.

۴-۵- ماهیت حقوقی قراردادهای IPC از منظر حقوق بین‌الملل

قراردادهای IPC در حیطه معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی، قراردادهایی هستند که بین یک کشور با کشورهای دیگر یا میان تجار و شرکت‌های تجاری یک کشور با کشور دیگر، منعقد می‌شوند و مورد تایید آنها می‌باشند. ماهیت قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی باعث فاصله گرفتن ارتباط دولت و سرمایه‌گذار از چارچوب حقوق عمومی و نزدیکتر شدن به اقتضانات حقوق خصوصی می‌شود (ابراهیمی و جعفری، ۱۳۹۷: ۳)؛ (Ebrahimi & Jafari Nodoshan, 2019: 3). علی‌الاحوال در خصوص ماهیت حقوقی قرارداد IPC اتفاق نظری وجود ندارد و می‌توان نظرات ارائه شده را در دو گروه تقسیم کرد: «برخی حقوقدانان و به ویژه حقوقدانان غربی بر این عقیده‌اند که این قراردادهای تابع وضعیت حقوقی قراردادهای بین‌المللی هستند، لذا تحت حاکمیت اصول حقوق بین‌الملل، مانند الزام‌آور بودن تعهدات و محدودیت دولت‌ها در اعمال نفوذ و تحت حاکمیت یک سیستم حقوقی خارج از نظام حقوق ملی و حقوق فراملی قرار می‌گیرند. گروه دیگری از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که این قراردادهای تابع نظام حقوقی کشور میزبان هستند و در صورت اقامه دعوی باید بر اساس اصول حقوقی حاکم بر این گونه قراردادهای در کشور میزبان حل-وفصل شوند. پس برای اعمال حاکمیت دولت‌ها باید کشور میزبان صلاحیتی فراملی داشته باشند. پرواضح است چنین مقام و مرجعی در قراردادهای دولت با اشخاص خصوصی وجود ندارد. این تفکر منجر به ظهور یک نهاد حقوقی بنام قراردادهای دولتی گردید که در نظام حقوقی فرانسه از

^۱ فیدیک (FIDIC) سازمان غیردولتی می‌باشد که به دنبال گردآوری و انتشار مجموعه‌ای از دانش عملی مهندسی در قالب علمی است. (اسماعیلی هریس، ۱۳۹۶: ۳۴۳)؛ (Esmaili Harris, 2017: 343).

آن به‌عنوان قرارداد اداری یاد شده است. بنابراین اگر بتوان ارتباطی بین این قراردادها و قراردادهای اداری فراهم کرد و ثابت نمود که مفهوم قراردادهای اداری منحصر به حقوق فرانسه نیست، بلکه اصلی عمومی و فراگیر حقوقی است که در بیشتر نظام‌های حقوق دنیا پذیرفته شده، آنگاه این ادعا را داشت که حقوق بین‌الملل باید این اصل عمومی حقوق را بپذیرد که دولت حق تغییر یکجانبه قراردادهای سرمایه‌گذاری را در راستای منافع عمومی خود دارد (مصطفوی و امانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹)؛ (Mostafavi & Amani, 2009: 169).

به نظر می‌رسد، با توجه به مالکیت دولت بر منابع نفت در اکثر کشورهای دنیا و دخالت دولت به‌عنوان نماینده منفعت عمومی و نه یک تاجر معمولی در این قراردادها از یک سو و نقش استراتژیک نفت در اقتصاد و سیاست کشورهای تولیدکننده از دیگر سو، جانبداری از ماهیت خصوصی این قراردادها و همسنگ انگاشتن طرفین قرارداد دور از واقعیت است. در این بین حقوقدانان طرفدار شرکت‌های چند ملیتی مایل به نامشروع دانستن تغییرات اعمال شده از سوی دولت‌ها هستند در حالی که با توجه به استدلالات مطرح شده به نظر می‌رسد چنانچه دخالت دولت‌ها در راستای نفع عمومی و غیر تبعیض آمیز باشد، عملی کاملاً مشروع و در راستای اصل حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی آنان است.

نتیجه‌گیری

پس از تحریم‌های جدیدی که در دهه نود علیه ایران اجرا شد تاثیر قراردادهای بیع متقابل در جذب سرمایه‌گذار خارجی کاهش پیدا کرد. لذا در سال ۱۳۹۲ شکل جدیدی از این قراردادها طراحی شد تا هم منافع ایران را تامین کند و هم راه را برای ورود سرمایه‌گذار خارجی به کشور هموار نماید. این عدم توفیق باعث ابداع قراردادهای IPC گردید که نسخه اولیه آن در اسفند ماه ۱۳۹۲ رونمایی شد. هیئت‌وزیران نیز در مهر ماه سال ۱۳۹۳ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز را تصویب کرد تا اشکالات قراردادهای بیع متقابل را برطرف نماید. می‌توان گفت از منظر حقوق داخلی، این‌گونه قراردادها خصوصیات ویژه خود را دارند و آنها را قراردادهای بازرگانی دولتی برشمرد و هم در مقام انطباق با سایر قراردادهای معین در قانون مدنی، وجوه اشتراک و افتراقی را برای آنها قلمداد نمود. در نتیجه با نهادهای حقوقی مانند بیع و معاوضه و... مشابه هستند ولی هیچ کدام از آنها نیستند. این قراردادها، بین‌المللی هستند؛ اما این خصیصه نمی‌تواند الزامی در بین‌المللی کردن قراردادها ایجاد کند، بلکه این دولت میزبان است که براساس توانایی‌های خود چه در مسایل تکنولوژی و چه در منابع حقوقی، از منافع ملی در برابر منافع شرکت‌های سرمایه‌گذار دفاع کند. اگر این قراردادها داخلی تلقی شوند واجد هر دو ماهیت تصدیگری و حاکمیتی هستند؛ با این حال این قراردادها می‌توانند بین‌المللی نیز تلقی شوند و از سطح قرارداد داخلی فراتر روند. مراجع رسیدگی کننده بنا به نوع قرارداد و تفسیر از آن

و رویکرد خود ممکن است هر یک از این نظریات را مبنا قرار دهند. بیع نیستند؛ چون در قراردادهای IPC، بحث انتقال تکنولوژی مطرح می‌شود که باعث تمایز آن از بیع که مختص انتقال عین است، می‌گردد.

تفاوت دیگر، عدم لزوم سنخیت ثمن و مبیع با یکدیگر می‌باشد، بدین معنی که یکی محصول و دیگری نتیجه باشد، اما در قرارداد IPC یکی از شروط الزامی و اصلی که ماهیت این قرارداد را تشکیل می‌دهد، فروختن همان تولیدات حاصل شده به سرمایه‌گذار خارجی است. نمی‌توان قرارداد IPC را جعاله نامید؛ زیرا قراردادهای IPC با خصیصه‌های ویژه خود تشکیل شده و طرفین قرارداد، مشخص و تعهدات و حقوق آنها واضح می‌باشند و ابهاماتی ندارد تا این قراردادها را به جعاله که فراتر از یک التزام ساده و معمولی نیست، تشبیه کنیم. معاوضه نیستند؛ چون قرارداد IPC از عقود عهدی و با معاوضه تفاوت دارد. ضمناً قرارداد IPC تعهداتی را برای طرفین ایجاد می‌کند بدون آنکه مالکیتی را برای طرف مقابل فراهم نماید. در آخر به نظر می‌رسد که تطبیق ماده ۱۰ قانون مدنی با قراردادهای IPC با ماهیت ویژه این قرارداد هماهنگ و سازگار باشد؛ چرا که طرفین قرارداد IPC هیچ‌گاه قصد ایجاد عقدی از عقود معین را نداشته‌اند و تنها خواسته‌اند که حقوق و تعهداتی برای طرفین ایجاد کنند و این مفهوم با ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادهای نیز مطابق و هماهنگ می‌باشد و با فقه نیز سازگاری دارد.

منابع فارسی

۱. ابراهیمی، س.، شیربجیان، م. (۱۳۹۳). قراردادهای بالادستی نفت و گاز نظام جمهوری اسلامی ایران و تبیین دلالت‌های قانونی و الزامات قراردادهای جدید، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران اقتصاد محیط زیست و انرژی*، ۳ (۱۰)، ۳۹-۱.
۲. ابراهیمی، س.ن.، جعفری ندوشن، ش. (۱۳۹۷). قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی نگاهی بر ماهیت، احکام و ویژگی‌ها، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۸ (۱)، ۱۹-۱.
۳. ابراهیمی، س.ن.، زاغری، ح. (۱۳۹۹). انعطاف‌پذیری مالکیت منابع نفتی در فقه اسلامی، *فصلنامه حقوق اداری*، ۷ (۲۳)، ۲۷-۹.
۴. اخلاقی، ب.، صحرانورد، ا. (۱۳۹۲). بررسی ماهیت حقوقی بیع متقابل ایران و سازگاری آن با پیمان مشور انرژی، *فصلنامه حقوق*، ۴۳ (۳)، ۱-۱۸.
۵. اسماعیلی هریسی، ا. (۱۳۹۶). *مبانی حقوق پیمان: شرح ماده به ماده موافقتنامه و شرایط عمومی پیمان*، تهران: جنگل - جاودانه، چاپ چهاردهم.
۶. آقایی، س.د.، آقایی، ص.س. (۱۳۹۳). بازخوانی پرونده شرکت نفت ایران - انگلیس در دیوان بین‌المللی دادگستری، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، ۷ (۲۶)، ۳۳-۸.

۷. برزگرزاده، ع. (۱۳۹۹). کارکرد و منزلت تصمیمات قضایی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۷(۲)، ۵۱-۲۷.
۸. جعفری لنگرودی، م. (۱۳۹۱). مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم.
۹. درخشان، م. (۱۳۹۲). ویژگی‌های مطلوب قراردادهای نفتی: رویکرد اقتصادی-تاریخی به عملکرد قراردادهای نفتی در ایران. فصلنامه اقتصاد انرژی ایران، ۳(۹)، ۱۱۳-۱۵۳.
۱۰. دوپویی، ر. (۱۳۷۹). یک رأی داوری و دو نقد. ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
۱۱. شهید ثانی، ز. (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیة، به همت داوری، قم: مجمع الفکر الاسلامی. جلد ۳ و ۴.
۱۲. شهید ثانی، ز. (بی تا). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، جلد یازدهم، قم: دارالهدی.
۱۳. شهیدی، س. م. (۱۳۹۳). آثار قراردادهای و تعهدات، تهران: مجد، چاپ ششم.
۱۴. شیریحیان، م. (۱۳۹۵). تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌گذاری و تولید بهینه نفت در قراردادهای بیع متقابل و مشارکت در تولید مبتنی بر مبانی فقهی و روش‌های بهینه‌سازی. رساله دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. صابر، م. (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی قراردادهای بیع متقابل و جایگاه قانونی آن. نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۲۴(۳۷)، ۲۹۵-۲۴۳.
۱۶. عاکفی قاضیانی، م.، عاکفی قاضیانی، م. (۱۴۰۰). منابع حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، تفوق قوانین داخلی. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۸(۱)، ۸۲-۶۳.
۱۷. علیدادی، م. (۱۳۹۶). بررسی حقوقی اصول حاکم بر شرایط عمومی قراردادهای جدید نفتی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس.
۱۸. فرشادفر، م. (۱۳۹۲). راهنمای عقد قرارداد به روش طرح و ساخت (EPC) در طرح‌های عمرانی، تهران: انتشارات نوآور، چاپ دوم.
۱۹. کاتوزیان، ن. (۱۳۷۴). عقود معین. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۰. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی قرارداد، ایقاع) تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ یازدهم.
۲۱. مصطفوی، س.، امانی، م. (۱۳۸۷). ماهیت قراردادهای بین‌المللی نفت، فصلنامه پژوهش‌های اسلامی، ۲(۳)، ۱۸۰-۱۴۳.
۲۲. منصوری نراقی، م. (۱۳۵۰). مبانی حقوقی و شرایط عمومی قراردادهای نفتی خاورمیانه، تهران: صبح امروز.
۲۳. نیکبخت، ف.، باقری، م.، قربانی، ا. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی چارچوب قراردادی متقابل و

قرارداد نفت ایران IPC در زمینه حقوق مالکیت، شناسایی ذخایر و رژیم مالی، فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، ۴(۲)، ۵۴۷-۵۷۰.

۲۴. ویلیام باوت، د. (۱۳۷۲). قراردادهای دولت با بیگانگان: تحولات معاصر در مسئله غرامت ناشی از فسخ یا نقض این نوع قراردادهای، ترجمه علی قاسمی. فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ۱۲(۱۶-۱۷)، ۳۹۷-۴۵۲.

English References

1. Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004. Not yet in force. See General Assembly resolution 59/38, annex, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, Supplement No. 49 (A/59/49).
2. Alidadi, M. (2017). Legal Review of Principles Governing the General Conditions of New.
3. Alshiaty. (1987). *Protection of investment in La Haye.*, p.32 et s.
4. *Aminoil v. Kuwait*, 66 I.L.R., 518.
5. *Anglo-Iranian Oil Co. case (Jurisdiction)*, Judgment of v.ly 22nd, I952: I. C. Reports I952, p.93-90-115
6. *British Petroleum v. Libya*, 53 ILR., p.297, 297-388
7. *Chorzow Factory Case*, PCIJ., series A, No.17 (1922), p.47.
8. Dongk, L., Na, Y. (2010). *Assessment of Fiscal Terms of International Petroleum Contracts, Petroleum Exploration & Development*, 37(6), 756-776.
9. Elsan, M., Yousefi Chehrehgani, M. (2019). *Legal Aspects of Technology Transfer Through Foreign Investment in Oil and Gas Industry*. PBR.3(2),55-65.
10. Edgar Manyuchi, A. (2016). *Foreign Direct Investment and the Transfer of Technologies to Angola's Energy Sector*. Sage Publications: Africa Spectrum, 51(1)55-83.
11. *Germany and Poland*, PCIJ Reports, (1928) Series A, No.17.
12. *General Assembly Resolution 1803 (XVII)* of 14 December 1962, Permanent.
13. FIDIC: *The International Federation of Consulting Engineers. sovereignty over natural resources.* at: http://www.worldcourts.com/pcij/eng/decisions/1928.09.13_chorzow1.htm
14. *Liamco v. Libya*, 20 ILM. (1981).
15. *LIAMCO v. The Government of the Libyan Arab Republic*, YCA 1981, at 89 et seq.
16. Manzoor, D. Aghamahdavi A., Amani M., Kohan Hooshnejad, R. (2018). *Analysis of*

- the nature of upstream contracts in the Oil Industry from the Perspective of Imami Jurisprudence*, Islamic Economics Studies, 10(2), 77 -99.
17. Nikbakht, F., Bagheri, M., Ghorbani E. (2019). *A Comparative Study of the Reciprocal Contractual Framework and the Iranian Oil Contract (IPC) on Property Rights, Reserve*
 18. *Sedco Inc. v. Iran (First Award)*, 9. I.-U. (n.d.)
 19. *Sedco, Inc. v. National Iranian Oil Company and The Islamic Republic of Iran*, IUSCT (1986). Case Nos. 128 and 129, American Journal of International Law , Vol 80(4) ,
 20. 969 – 972 , DOI: <https://doi.org/10.2307/2202085>
 21. Serova, D. (2015). *Petroleum Fiscal System Design & Cost-Related Incentives in oil & Gas Project: A Comparative Study of UK, Norway, Indonesia & China*, Master Thesis, Norwegian School of Economics, Bergen.
 22. *Texaco v. Libya*, 53 ILR., p.381.
 23. *Texaco Overseas Petroleum Company v. The Government of the Libyan Arab Republic*, YCA 1979, at 177 et seq. (also published in: ILM, 1978, at 1 et seq.; Int'l L. Rep. 1979, at 389 et seq.; Clunet 1977, at 350 et seq).
 24. URL: www.ogel.org/article.asp?key=3691 Germany and Poland, PCIJ Reports, (1928) Series A, No.17.
 25. *United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property New York* (2004). Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004. Not yet in force. See General Assembly resolution 59/38, annex, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, Supplement No. 49 (A/59/49).

Translated References to English

1. Aghaei, S.D., Aghaei, S.S. (2014). Review of the case of Iran-British Oil Company, International Court of Justice. *Journal of International Relations*, 7(26), 8-33. **(In Persian)**
2. Akhlaqi, B., Sahranvard, A. (2013). A Study of the Legal Nature of buy back of Iran and Its Compatibility with the Energy Source Treaty. *Law Journal*, 43(3), 1-18 **(In Persian)**.
3. Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004. Not yet in force. See General Assembly resolution 59/38, annex, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, Supplement No. 49 (A/59/49).

4. Alidadi, M. (2017). Legal Review of Principles Governing the General Conditions of New Iranian Oil Contracts. *Master Thesis in Public Law*, Tarbiat Modares University Law School. **(In Persian)**
5. Akefi Ghaziani, M.S., Akefi Ghaziani, M. (2021). Sources of International Investment Law, Dominance of Domestic Law. *International Studies Journal*, 18(1), 63-82. **(In Persian)**
6. Alshiaty. (1987). *Protection of investment in La Haye.*, p.32 et s.
7. *Aminoil v. Kuwait*, 66 I.L.R., p.518.
8. *Anglo-Iranian Oil Co. case (Jurisdiction)*, Judgment of v.ly 22nd, 1952: I. C. Reports 1952, p.93-90-115
9. Barzgarzadeh, A. (2020). The Functioning and Dignity of Judicial Decisions in the Procedure of the International Court of Justice, *International Studies Journal*, 17(2), 27-51. **(In Persian)**
10. *British Petroleum v. Libya*, 53 ILR., p.297, 297-388
11. *Chorzow Factory Case*, PCIJ., series A, No.17 (1922), p.47.
12. Derakhshan, M. (2013). Favorable Characteristics of Oil contracts: Economic-Historical Approach to the Performance of oil Contracts in Iran. *Iranian Energy Economics Journal*, 3(9), 53-113. **(In Persian)**
13. DuPoyee, R. (2000). *One Arbitration and Two Criticisms*. Translated by Morteza Kalantarian, Tehran: Agah, first edition. **(In Persian)**
14. Dongk, L., Na, Y. (2010). *Assessment of Fiscal Terms of International Petroleum Contracts*, *Petroleum Exploration & Development*, 37(6), 756-776.
15. Ebrahimi, S.N., Jafari Nodooshan, Sh. (2018). *Foreign Investment Contract a Look at the Nature, Rulings and Characteristics*, *Private Law Studies Quarterly*, 48(1). 1-19 **(In Persian)**
16. Ebrahimi, S.N., Shirijian, M. (2014). Upstream Oil and Gas Contracts of the Islamic Republic of Iran and Explaining the Legal Implications and Requirements of New Contracts, *Iranian Journal of Energy Economics, Environmental and Energy Economics*, 3(10), 1-19 **(In Persian)**
17. Elsan, M., Yousefi Chehreghani, M. (2019). *Legal Aspects of Technology Transfer Through Foreign Investment in Oil and Gas Industry*. PBR.3(2),55-65.
18. Edgar Manyuchi, A. (2016). *Foreign Direct Investment and the Transfer of Technologies to Angola's Energy Sector*. Sage Publications: Africa Spectrum, 51(1),

55-83.

19. Ebrahimi, S.N., Zaghri, H. (2019). Flexibility of Ownership of oil Resources in Islamic Jurisprudence. *Administrative Law Quarterly*, 7(23), 9-28 **(In Persian)**
20. Esmaili Harisi, A., (2017). *Fundamentals of Contract Law: Article by Article Description of the Agreement and General Conditions of the Contract*, Tehran: Jangal-Javadaneh, 14th edition. **(In Persian)**
21. Farshadfar, M.A. (2013). *Guidelines for Contracting by Design and Construction (EPC) in Development Projects*, Tehran: Noavar, Second Edition. **(In Persian)**
22. *Germany and Poland*, PCIJ Reports, (1928) Series A, No.17.
23. *General Assembly Resolution 1803 (XVII)* of 14 December 1962, *Permanent*.
24. FIDIC: *The International Federation of Consulting Engineers. Sovereignty Over Natural Resources.* at: http://www.worldcourts.com/pcij/eng/decisions/1928.09.13_chorzow1.htm
25. Jafari Langroudi, M.J. (2012). *Civil Law (Scientific, Comparative, Historical)* Tehran: Ganj-e-Danesh Fourth Edition. **(In Persian)**
26. Katozian, N. (1995). *Certain Contracts*, Tehran: Ganj-e-Danesh. **(In Persian)**
27. Katozian, N. (2006). *Basic Law of Civil Law (Legal Practices of Contract - One-way contract)*, Tehran: Anteshar Publishing Company, Eleventh Edition. **(In Persian)**
28. *Liamco v. Libya*, 20 ILM. (1981).
29. *LIAMCO v. The Government of the Libyan Arab Republic*, YCA 1981, at 89 et seq.
30. Mostafavi, S.M., Amani, M. (2008). *The Nature of International Oil Contracts*, *Journal of Islamic Research*.2(3). 143-180, **(In Persian)**
31. Mansoori Naraghi, M. (1971). *Fundamentals of Law and General Conditions of Middle East Oil Contracts*, Tehran: Sobh Emrooz. **(In Persian)**
32. Manzoor, D. Aghamahdavi A., Amani M., Kohan Hooshnejad, R. (2018). *Analysis of the nature of upstream contracts in the Oil Industry from the Perspective of Imami Jurisprudence*, *Islamic Economics Studies*, 10(2), 77 -99.
33. Nikbakht, F., Bagheri, M., Ghorbani E. (2019). *A Comparative Study of the Reciprocal Contractual Framework and the Iranian Oil Contract (IPC) on Property Rights, Reserve Recognition and Financial Regime*, *Energy Law Studies Journal*, 4(2) 547-570. **(In Persian)**
34. Shahid Thani, Z. (1989). *Beautiful garden in the description of the Book Lamah Damascus*. Davari, Qom: Islamic Thought Association, Fourth Edition. **(In Persian)**

35. Shahid Thani, Z. (Unpublished). *Masalak al-Afham in Sharh Sharia al-Islam*, Qom: Dar al-Huda, Eleventh Edition. **(In Persian)**
36. Shirijian, M. (2016). *Comparative analysis of investment and optimal oil production in buy back contracts and participation in production based on jurisprudential principles and optimization methods*. PhD Thesis in Management of International Oil and Gas Contracts, Imam Sadegh (AS) University, 138-139. **(In Persian)**
37. Saber, M. (2008). *A Comparative Study of the Legal Nature of buy back Agreements and Its Legal Status*, Journal of the Center for International Legal Affairs, Vice President for Legal Affairs and Parliamentary Affairs, 24(37), 243-295. **(In Persian)**
38. *Sedco Inc. v. Iran* (First Award), 9. I.-U. (n.d.)
39. *Sedco, Inc. V. National Iranian Oil Company and The Islamic Republic of Iran*, IUSCT (1986). Case Nos. 128 and 129, American Journal of International Law , 80(4), 969– 972. DOI: <https://doi.org/10.2307/2202085>
40. Serova, D. (2015). *Petroleum Fiscal System Design & Cost-Related Incentives in oil & Gas Project: A Comparative Study of UK, Norway, Indonesia & China*, Master Thesis, Norwegian School of Economics, Bergen.
41. Shahidi, S.M. (2014). *Contracts and Obligations*, Tehran: Majd, Sixth Edition. **(In Persian)**
42. *Texaco v. Libya*, 53 ILR., p.381.
43. *Texaco Overseas Petroleum Company v. The Government of the Libyan Arab Republic*, YCA 1979, at 177 et seq. (also published in: ILM, 1978, at 1 et seq.; Int'l L. Rep. 1979, at 389 et seq.; Clunet 1977, at 350 et seq).
44. URL: www.ogel.org/article.asp?key=3691 Germany and Poland, PCIJ Reports, (1928) Series A, No.17.
45. *United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property New York* (2004). Adopted by the General Assembly of the United Nations on 2 December 2004. Not yet in force. See General Assembly resolution 59/38, annex, Official Records of the General Assembly, Fifty-ninth Session, Supplement No. 49 (A/59/49).
46. William Bout, D. (1993). *Government contracts with foreigners: Contemporary developments in the issue of compensation* translated by Ali Ghasemi. *International Law Journal*, 12(16-17). 397-452. doi: 10.22066/CILAMAG.1993.18331 **(In Persian)**